

عیسی ال-BUBA نیجریه از عرفان اسلامی تا مسیحیت

ترجمه خودکار

حضرت حضرت عسا البوبا یک غیبگوی سابق اسلامی بود که از دوران کودکی به عنوان یک کودک متعهد به ملکه اسمان خدمت کرد.

او غیبت اسلامی را از بدو تولد تا سال ۱۹۸۲ به ارث برد، زمانی که فیض بیش از حد خداوند ما عیسی مسیح را تجربه کرد که نجات را برای او به ارمغان آورد، او را با روح القدس تعمید داد، او را به موعظه انجیل سفارش داد و میراث خدایی را به او داد.

قبل از نجات او، خداوند به او یک سری از آیات از واقعیت جهنم داد.

خدمت او با تظاهرات حضور و قدرت خدا همراه است، خداوند با او کار می کند و کلام خود را با نشانه های زیر تایید می کند.

او بار ویژه ای برای رسیدن به جهان اسلام از طریق نشریات دارد تا آنها بتوانند خدای واقعی را درک کنند و همچنین چشمان معنوی مسیحیان را بیشتر به فعالیت های فرقه ها و شیاطین و نحوه برخورد با آنها باز کنند.

پیامبر Isa El-Buba رئیس وزارتخانه های 'Int EL-Buba Outreach'، با دفتر مرکزی در Jos، ایالت فلات، نیجریه است. او با کشیش انتخاب Isa El-Buba ازدواج کرده است و خدا آنها را با چهار فرزند برکت داده است.

شهادت

پس از تبدیل شدن از غیبت اسلامی به زندگی واقعی در مسیح، با حملات، زندان، اتهامات، تلاش برای ترور، حملات سرقت مسلحانه، حوادث، شکست های تجاری، ناامیدی ها و رد کامل توسط والدین و خویشاوندان، از دره سایه مرگ عبور کردم. اما از طریق مشارکت صمیمی با خدا، او به من کمک کرد تا از طریق دعا به نام عیسی بر تمام حملات شریران غلبه کنم.

بنابراین اگر کسی در مسیح باشد، مخلوقی جدید است: چیزهای کهنه در گذشته است. اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرن نینیا 5: 17).

کتاب مقدس در بالا شرح تجربه من پس از یوغ شیطان توسط خدا شکسته شد و من با فضل او تحویل داده شد. من اسیر شیطان شدم، زمانی که مانند یک کودک نادان که در یک خانه مسلمان متولد شد، به دین آموزش داده شدم.

در واقع، این یک چیز سبک نیست که شیطان سوگند به کشتن، سرقت و نابود کردن. او واقعا به معنای کسب و کار است و در تلاش های خود تسلیم نمی شود. او هر روز روش هایی را برای قرار دادن بشریت در اسارت اختراع می کند. جای تعجب نیست که بسیاری از افراد نادان توسط او اسیر شده اند.

ارتباط من با اسلام زمانی آغاز شد که در یک خانه مسلمان به دنیا آمدم. پدر و مادر من پیروان سرسخت محمد بودند و هر یک از فرزندان آنها مجبور به پذیرش دین بودند. جای تأسف است که بسیاری از آنها برای پرستش خدا، خود را دشمن خدا می کنند. این افراد پیروان حقیقی خدا را مورد ازار و اذیت قرار می دهند و خود خدا را کفر می گوئیم.

دوستان، ممکن است که، تا به حال، وضعیت شما درست مثل من است، زمانی که شیطان به طور کامل زندگی من را به نام دین کنترل می کرد. من می خواهم به شما اطمینان دهم که اگر شما مایل و مطیع هستید، همان خدایی که مرا تحویل داد، شما را نیز ازاد خواهد کرد. من تا آنجا که ممکن است تلاش خواهم کرد تا حقیقتی را که اموخته ام و مرا ازاد کرده است با شما در میان بگذارم. کتاب مقدس می گوید: "شما حقیقت را خواهید دانست و حقیقت شما را ازاد خواهد کرد" (یوحنا 8: 32).

عیسی مسیح حقیقت است. او میگوید: من راه، حقیقت و زندگی هستم. هیچ نزد پدر نمی آید، مگر به وسیله من" (یوحنا 14: 6). وقتی عیسی را دیدم، زنجیرهایم را شکست و به من زندگی فراوان داد. اکنون من امید زندگی شاد در این زمین و در خانه ای در بهشت را تضمین کرده ام. عیسی شما را نیز دوست دارد و اگر تصمیم درستی بگیرید.

اسم من ایسا است. من در جوز، ایالت فلات، در بخش شمال مرکزی نیجریه متولد شدم. پس از زندگی در اینجا برای مدت کوتاهی، خانواده من به میهن ما در ایالت بورنو نقل مکان کرد. پدر بزرگ من، Mai-Saidari، یک جنگجوی مشهور ایالت بورنو (Yerwa) بود که پس از او به عنوان بسیاری از بخش ها مانند 'Moduganari'، Wulari و دیگران نامگذاری شد. همه این بخش ها بخش های مای سعیداری نامیده می شوند. او همچنین یکی از جنگجویان قدرتمند امپراتوری ایالتی بورنو بود. پدرم کارمند ارشد دولت در بخش امور داخلی خدمات زندانهای نیجریه بود.

در سن پنج یا شش سالگی، مطالعات اسلامی خود را تحت یک دانشمند (که اکنون دیر شده است) آغاز کردم که در شمال Shehuri بود. من به عنوان یکی از اصحاب المجیری (شاگردان او به نام شاگردان خدا) ثبت نام کردم. یک الماجیری وظیفه دارد به خیابان ها و اطراف محله ها برود تا برای نان روزانه خود التماس کند. او در سنین بسیار پایین فقیر است که ممکن است پدر و مادرش را در مکان هایی که حدود 500 تا 1000 کیلومتر دورتر برای تحصیل در Allarma هستند، ترک کند.

در مورد من، من از خانه پدرم به مدرسه می رفتم. در حدود سه سالی که تحصیلات اسلامی خود را آغاز کردم، توانستم قرآن را از فصل اول سوره (به عنوان مثال از باگارا تا الانام) حفظ کنم، اگرچه بعد از این هنوز مجبور بودم برای آموزش بیشتر و تمرین خواندن به عقب برگردم.

معمولاً، این یک نقطه از حفظ سوره است که شروع به این فرقه آغاز می شود. ورود اینها به قلب به تدریج قلب یادگیرنده را سخت تر می کند.

پس از آن، من برای سه سال آموزش در تفسیر Thsala و حدیث رفت. در این زمان، من به نقطه ای رسیده بودم که هیچ شخص یا چیز دیگری برای من مهم نبود، اما خدا و هر کسی که ایمان من را به او به چالش بکشد، می توانست برای آن بمیرد.

اشتقاق من به اسلام

پولس رسول در مورد تعهد خود به دین یهودیان نوشت. پولس که یهودی به دنیا آمده بود و در دین یهودی بزرگ شده بود، یهودیت را با شور و شوق شدید پذیرفت. در این میان، او به کلیسای خدا به عنوان یک عمل از خود گذشتگی به خدا اشاره کرد. شائول از جایی به جای دیگر میرفت و پیروان مسیح را دستگیر و زندانی میکرد یا سنگسار میکرد. ماموریت او از بین بردن کلیسا بود که به تازگی متولد شده بود. او این ماموریت را با تمام قدرت خود انجام داد تا اینکه مسیح یک روز به او ظاهر شد تا مسیر زندگی خود را تغییر دهد.

زندگی شائول در دین یهود مانند زندگی من در اسلام بود. به عنوان یک مسلمان وفادار، یک پیرو محافظه کار محمد، من دشمن مسیح بودم. من انقدر به شیطان وابسته بودم که عدالت واقعی و زندگی صلح امیز در زندگی من وجود نداشت. من در خلوص ظاهری صرف مطابق با دین اسلام افتخار می کردم، اما در باطن ناپاک بودم.

دوره اصلی مطالعه ما در اسلام این بود که چگونه با مسیحیانی که به ما آموزش داده شد، بت پرستان کثیف هستند، توهین کنیم. مسیحیان ناپاک در نظر گرفته می شوند زیرا آنها، بر خلاف مسلمانان، بدن خود را پس از ارتکاب گناه با آب شستشو نمی دهند، بلکه فقط به خون عیسی اعتماد می کنند تا یک بار و برای همیشه گناهان خود را پاک کنند.

همانطور که من در اسلام عمیق تر شدم، به یک گروه اسلامی به نام جماعت نصریل اسلام پیوستم که از سازمان جوامع اسلامی تشکیل شده بود، زمانی که دومی در سال 1976 به کشور معرفی شد. اعضای این گروه معمولاً تحت آموزش بیشتر در اسلام قرار می گیرند تا آنها را برای عملیات شیطانی شدیدتر تجهیز کنند. در میان اعضای آن زمان محققان اسلامی مانند رئیس جمهور وقت، Alh Aliyu Ibn Mamman Dan-Bauchi بودند که به لطف خدا، اکنون پیرو مسیح است. خدا رو شکر!

حمایت ما از این عملیات نیروهای شیطانی بود که ما را قادر ساخت تا تمام شرارت ها و جنایات را بدون اینکه وجدان ما را نگران کند، ادامه دهیم. به ما آموخته شد که مسیحیان را به عنوان بزرگترین دشمنان خود در نظر بگیریم و از تمام تاکتیک ها برای از بین بردن آنها استفاده کنیم. ذکر نام عیسی توسط پیروان او معمولاً باعث تحقیر و خشم شدید در ما می شود. تنها کسی که ما می دانستیم و احترام می گذاریم خدا بود و ما آماده پذیرش هیچ موجود دیگری به عنوان خدا گرچه تنها راه خروج از زندگی گناه ما بود.

به عنوان یک رهبر و عضو متعهد، ما روش هایی را سازماندهی کردیم که از طریق آن همه مسیحیان می توانند در یک حرکت (اگر در کل جهان امکان پذیر نباشد، پس در ایالت های شمالی) حذف شوند. ما کمی متوجه برتری نور بر تاریکی و کارهای شیطان شدیم.

اگر چه ما در حالی که در اجرای این پروژه حرکت می کردیم، تلاش زیادی کردیم تا وجدان خود را از بین ببریم، ما اغلب با چنین ایاتی از قرآن مانند سوره 3: 55، که می گوید: "خداوند، ایسا، من می خواهم دوره تو را بر روی زمین به پایان برسانم (بمیرم) و تو را به خودم برسانم. من تو را از کافران جدا خواهم کرد و پیروانت را تا قیامت بر آنان برتری خواهم داد.

4:171 ای اهل کتاب، از بنیان گذار دین خود تجاوز نکنید و جز به خدا حق نگوئید. عیسی پسر مریم کلمه خدا بود که او مریم، روح از خدا بود.

اگر چه ما اغلب با ایاتی که در بالا ذکر شد، اشفته و گیج می شدیم، شیطان همیشه آماده بود تا تفسیر اشتباه از آنها را به ما بدهد.

در سال 1978، ما یک جلسه برای 20 فوریه در دانشگاه بایرو، کانو برنامه ریزی کردیم. دستور کار ما این بود که دانشجویان را تحریک کنیم، ابتدا در محوطه دانشگاه و سپس در سراسر ایالت، زیرا آتش سوزی ادامه داشت. ما قصد داشتیم مسیحیت را از کل کشور حذف کنیم. در صورت امکان تمام جهان (مسخره!). ما به موقع متوجه نشدیم که لگد زدن در برابر خراش ها چقدر سخت است و چقدر خطرناک

است که آتش را در آغوش خود روشن کنیم. ما برنامه ریزی کردیم که این عملیات را در برخی از اسرار امیزترین موسسات آموزشی که توسط برخی از رهبران مسلمان مانند مرحوم احمدو بلو، سلطان سوکوتو و غیره تأسیس شده است، اجرا کنیم.

دانشگاه احمدو بلو یکی از کسانی بود که مورد استفاده قرار گرفت. تمام پادشاهان Mais (رئیسان)، سران منطقه، shehus، maiangwas در برخی از مناطق در ایالت کادونا، سپس به ایالت فلات گسترش یافت که از آنجا تمام ایالت های دیگر بمباران شدند. ما مصمم بودیم که در تمام جهان سردرگمی ایجاد کنیم تا خدا را راضی کنیم و از حمایت او برخوردار بودیم. خدا از هرج و مرج، هرج و مرج، خونریزی و بدترین ها حمایت می کند. چه خدایی! ما پیروان او بودیم و به این موضوع ایمان داشتیم.

برای رسیدن به هدفمان، ما از تکنیک تحریک مسلمانان علیه مسیحیان اقلیت استفاده می کنیم و به آنها این تصور را می دهیم که این بت پرستان (هر چه که در مسیحیت به معنای آن است) تنها تعداد انگشت شماری هستند که باید از آنها مراقبت شود تا ما بتوانیم زمین را اشغال کنیم یا احتمالاً به ارث ببریم. دیگه چی مهمه؟

ما امار اشتباهی از جمعیت مسلمان ارائه می دهیم، یعنی مسیحیان به ترتیب 59,820,000 و 21,128 (کلمه اسلامی "انصار منصور" را بررسی کنید).

جلسات اول و دوم ما در دانشگاه بایرو، کانو (BUK)، که قبلاً دانشگاه ادو بایرو، کانو بود، برگزار شد. ما با آموزش دانشجویان ابو، زاریا و مردم سامارو شروع کردیم که از اظهارات تحریک امیز مانند "ما قانون اساسی را نمی خواهیم بلکه قانون مالک را می خواهیم. ما تنها جمهوری اسلامی نیجریه را می خواهیم."

در واقع، پرچینی که خدا در اطراف فرزندان (مسیحیان) می سازد، تا زمانی که آنها از گناه جلوگیری می کنند، شکست ناپذیر است. در آن روز سرنوشت ساز، زمانی که پلیس سیار برای کنترل هرج و مرج فراخوانده شد، یازده مسلمان کشته شدند. هیچ اتفاقی برای مسیحیان نیفتاد.

این یک عمل شگفت انگیز از خدا بود. بیهوده نیست که کتاب مقدس می گوید: "هیچ سلاحی که علیه تو ساخته شده است، رستگار نخواهد شد و هر زبانی که در قضاوت علیه تو قیام کند، محکوم خواهی کرد. این میراث بندگان خداوند است و خداوند میگوید: عدالت ایشان از من است." (اشعیا 54: 17) و "بنابراین از نام خداوند از غرب و جلال او از طلوع خورشید خواهند ترسید. چون دشمن مثل سیل داخل شود، روح خداوند معیاری بر ضد او برافراشت. (اشعیا 59: 19).

و اگر دشمنان ما مسیحیان پیروز شدند، منبع قدرت آنها چیست؟ آنها نه میجنگند و نه میجنگند، اما پیروز میشوند. آنها همیشه اعتماد اطمینان بخش به خدا دارند که می گوید: "نترس، انتقام من است، من بازپرداخت خواهم کرد." خوب است که به خدای زنده اعتماد کنیم نه به اربابها و اسبها. خدا همیشه پیروز است.

از آنجا که ما در این تلاش شکست خوردیم، قاطعانه به جلو حرکت کردیم تا دوباره شارژ شویم. تاکتیک بعدی ما این بود که از ظرفیت استفاده کنیم. ما زنان مسیحی را به ازدواج و امور غیرقانونی فریب می دهیم تا پس از باردار شدن مجبور شوند مسلمان شوند و فرزندان آنها قطعاً جهان اسلام را بیشتر کنند. مسلمانان از طریق این روش (اکثریت) نوکیشان را می گیرند زیرا راه دیگری وجود ندارد. هدایا و جوایز متنوعی به هر پسر یا مرد مسلمانی که هدف ما توسط او به دست آمده بود، اختصاص داده شد.

توانایی جذابیت مسیحیان بسیار معنوی بسیار ارزشمند بود. از سوی دیگر، جوانان مسیحی با پول، خانه های خوب، شغل، همسران و غیره فریب خورده بودند تا اسلام را بپذیرند.

با وجود همه اینها، برنامه های ما اغلب مسطح بود، زیرا فقط چند نفر از آنها به این روش ها برنده شدند. خداوند هرگز اجازه نمی دهد که در برابر مردم خود بد عمل کند.

قدرت غالب قدرتمند به نام عیسی وجود دارد. با ذکر نام، تمام زانو ها خم می شوند و هر زبان اعتراف می کند. شیطان از حضور او می لرزد، شیاطین تعظیم می کنند و دستگاه های شیطانی ناامید می شوند. همین نام در شفا دادن بیماران بسیار متعال است، نابینایان بینایی خود را دریافت می کنند، گنگان صحبت می کنند و ناشنوایان می شنوند. این قدرت است که احیا و راحتی قلب های شکسته و نگران را تحریک می کند. نام عیسی بالاتر است، قدرتمندتر از همه نام ها. هیچ شور و شوق مذهبی بر خلاف دانش واقعی نمی تواند بر آن غلبه کند، هیچ طلسم یا هر دستگاه مخفی نمی تواند قدرت آن را به چالش بکشد. این نام است که من را آزاد می کند.

هر زمان که مسیحیان به زبان صحبت می کردند، معمولاً ما را گیج می کرد و روح تهاجمی را در قلب ما تحریک می کرد. ما مکان های ملاقات خود را در اطراف دیگر کشورهای اسلامی مانند کویت، پاکستان، ایران، لیبی و غیره برای ترتیبات جدید قبل از بازگشت به نیجریه برای اعدام منتقل کردیم. خداوند بار دیگر ما را از دستیابی به موفقیت محروم کرد. ما شکست خوردیم

اقدام بعدی ما حمایت از مطالعات Allarmas، Wamas و دیگر مسلمانان بسیار ماهر در موسسات مسیحی مانند حوزه های علمی الهیات، مدارس، کالج کتاب مقدس و غیره بود تا در حالی که در آنجا بودند، آموزه های کتاب مقدس را در تضاد قرار دهند و به آنها دروغ

بگویند. در این یکی، ال سلیمان محمد داوطلب شد تا مورد استفاده قرار گیرد. به او N3000 داده شد تا پذیرش خود را در کالج کتاب مقدس، Kagoro انجام دهد. روح القدس او را دستگیر کرد و او هیچ استراحتی در ذهن خود نداشت تا زمانی که زندگی خود را به عیسی مسیح، نویسنده صلح و دانش واقعی تسلیم کرد. او آزاد شد. ما از او به یک دادگاه عالی در زاریا شکایت کردیم به این امید که او را زندانی کنیم، زیرا این عمل برخی از قضات دادگاه بود که در حمایت از چنین برنامه هایی قضاوت اشتباه کنند. چیزی که من را شگفت زده کرد این بود که پرونده علیه ما شد و ما محکوم شدیم و مجبور به پرداخت N5000 به Sulai برای خسارت شدیم. سولای دو هدیه در یک زمان دریافت کرد: یک امید جدید از جلال در مسیح عیسی و یک مبلغ سرد از پول. آیا عشق به خدا چیز شگفت انگیزی نیست؟

هر دست خود را در برابر مسح خدا بلند کند، آیا او بدون تازیانه خواهد رفت؟ این اتفاق قبلاً هرگز رخ نداده است و خدا هم اکنون آن را ممنوع کرده است.

ما به انتشار کتاب ها، رساله ها و پوسترهایی متوسل شدیم که فرزند عیسی مسیح، تولد، مرگ و رستاخیز او را انکار می کرد، اگرچه حقایق این موارد به طور غیرقابل انکار در قرآن ثبت شده است. ما این را می دانستیم، اما ما مسلمانان نادان را شستشوی مغزی دادیم و آنها را آموزش دادیم که چگونه با مسیحیان در این مورد بحث و گفتگو کنند.

بنیادگرایان اسلامی در سراسر جهان هستند، توسط شیطان برای تامین خون به بانک های خون خود سفارش داده شد. ارواح نمی توانند بدون خون به طور موثر عمل کنند. به همین دلیل است که او برای ریختن خون در راه خدا می جنگد و فقط به تعهدات خود عمل می کند یا چگونه می تواند یک مسلمان مؤمن باشد؟

انتشارات ما پس از آن شامل:

- 1- انجیل سنت برنابا.
2. آیا عیسی مصلوب شد؟
3. آیا عیسی خدا است یا پسر خدا؟
4. چرا شما نباید یک مسیحی؟
5. هزاران خطا در کتاب مقدس و غیره

ما همچنین اردوگاه های آموزشی زیادی با دفتر مرکزی در کانو داشتیم. این شامل حج، مایدوگوری، مسجد دریب (مدینه) در مایدوگوری قدیمی و غیره بود. تمام تلاش های ما بیهوده بود. خداوند با بسیاری از میزبانان کار نمی کند. عیسی فرمانده ارتش شکست ناپذیر خود است. او با مؤمنان راستین جنگید و باز هم این کار را انجام داد. هنگامی که دشمنان به یک راه می آیند، به هفت روش فرار می کنند. کتاب مقدس می گوید: "ای مردم، خود را مرتبط کنید و تکه تکه شوید. با هم مشورت کنید و آن را به زودی به زودی به تباهی خواهد رسید. سخن نگوئید، زیرا خدا با ماست» (اشعیا ۹: ۸-۱۰).

ما خدمات المجیریس بی عاطفه را در مایدوگوری استخدام کردیم. آنها باید با چاقو و افسون وارد کلیساها میشدند و مسیحیان را میکشتند. اولین اهداف معمولاً ایبوس ها (جنوبی ها) بودند که به عنوان دشمنان شمالی ها در نظر گرفته می شدند، زیرا آنها درصد قابل توجهی از مسیحیان را تشکیل می دادند. هنگامی که به طور کامل توسط روح ضد مسیح و خونریزی وسواس، المجاری ها شعار جهاد خواندن: "La-illa ha illa Muhammadu rasulilla". این امر آنها را با وحشیگری و تمایل به کشتن اغشته کرد. گاهی اوقات ما یکشنبه ها به مسیحیان حمله می کردیم، با استفاده از گرفتگی شرارت های بت پرستان (مسیحیان). در این میان، شیطان صفتی نیست که از آن دوری جسته است.

در حالی که ما در کلیساها، خانه ها و خیابان ها به مسیحیان حمله می کردیم، عینک های ماشین را می شکستیم و اموال مردم را خراب می کردیم، وفاداران مسلمان مسن ما در خانه یا در مساجد برای ادامه موفقیت این تخریب ها و کشتارها دعا می کردند، زیرا خدای آنها می خواست خون را بمکد و به جمجمه های شکسته در خیابان ها لبخند بزند.

مانند فریسیان قدیم، ما قصد داشتیم زمینه را برای خودخواهی خود با نفرت از عیسی به هسته آماده کنیم. در این پیشنهاد، ما به کلیساها حمله کردیم، که برخی از آنها کلیسای انگلیکان، کادونا، کشیش توسط کشیش احمد سوله، اولین کلیسای -ECWA Gomber (Rev Mai Pardaga) و غیره بدترین کلیساها در کادونا، سوکوتو و Bauchi بودند که همیشه مراکز خشونت بزرگ در طول بحران های مذهبی هستند. بسیاری از مسیحیان کشته شدند، کشیش ها در طول مراسم عشاء ربانی به آتش کشیده شدند. این ملک به شدت خراب شد در حالی که برخی از آنها به طور کامل برای سرپوش گذاشتن بر غارت نابود شدند. جامعه ما، گرچه بسیار مذهبی در نظر گرفته می شد، در واقع شرورترین و اسرار آمیزترین جامعه ای بود که تا به حال بر روی زمین وجود داشته است. ما همیشه تشنه خون بودیم. برای دفاع از خدا و راه او، ما معتقد بودیم که باید خون ریخته شود. چه دین خونینی!

تمایل شیطانی انقدر جذاب است که یک مسلمان مسلمان باید آماده از دست دادن زندگی خود برای تحقق احکام پیامبر زناکار محمد باشد. چنین افرادی معمولاً به منظور پنهان کردن اسرار دستکاری های شیطانی در برابر اسلام کشته می شوند.

شیطان در حال مبارزه با دندان و ناخن است تا حقیقت را با دروغ بپوشاند. مسلمانان نمی خواهند خداوند عیسی مسیح را بشنوند، اما قرآن آنها در حدود 93 مکان به این موضوع اشاره می کند در حالی که محمد تنها در 4 مکان صحبت می شود. شخصیت چه کسی بیشتر مرتبط است؟ در جهل خود، سنگی که سازندگان رد کردند سنگ بنای، یک پایه مطمئن، یک شکست ناپذیر است. ستون قوی اطمینان بخش، تنها منبع واقعی زندگی - عیسی مسیح.

من به وضوح به یاد می اورم که چگونه کشورهای اسلامی مانند عراق، عربستان سعودی و لیبی و غیره از ماموریت ما با ارسال مبالغ هنگفت پول برای تبلیغ اسلام و اسلامی شدن ملت حمایت می کردند. در اوایل سال 78، جمهوری اسلامی ایران و سازمان جهانی اسلام (W.O.I) نیروی انسانی آموزش دیده را برای ما فرستادند. علاوه بر این، WOI 11 میلیون دلار (یازده میلیون دلار) برای آموزش و تجهیز ارتش جهاد ما فرستاد. در مجموع، به علت کشتن، جدایی و تخریب، مبلغ 17 میلیون دلار (هفده میلیون دلار) توسط این تحریک کنندگان خارجی شر فرستاده شد. به اندازه کافی خنده دار، همانطور که سگ سگ را می خورد، پول اغلب در خزانه خصوصی رهبران ما فروود می آمد که خود را با آن غنی می کردند و فقط مقدار کمی برای هدف اصلی آن ارسال می کردند.

خواننده عزیز، ایا شما زیر یک پتو تیره یا ورق فریب اقامت دارید؟ ایا هنوز هم در خدمت به خدایی هستید که می تواند زندگی خدادادی شما را به مرگ تغییر دهد بدون اینکه از آن آگاه باشید؟ او شما را به قتل می رساند و شما را به زندانبان می فرستد. وجدان شما هر روز به اندازه خون فریاد بیگناهان مضطرب خواهد شد، زیرا خدا آن را خواهد شنید و انتقام خون شما را خواهد کشید.

خدای من میگوید: صلح برای شریران وجود ندارد. چرا دیگه به شیطان گوش کنیم؟ چرا باید ببینیش و فرار کنی؟ چه طنزی از زندگی! این عیسی که شما با نفرت کامل از او متنفرید، بهترین دوستی است که نمی شناسید، کسی که مرد تا بار شما را تحمل کند و یوغ گناه و مرگ را از شانه های شما بردارد. مهم نیست که چقدر ادعا می کنید که به عیسی به عنوان یک پیامبر احترام می گذارید، اگر ویژگی های مرد را دوست نداشته باشید، نشان می دهد که او را به عنوان یک فرد دوست ندارید. اگر می خواهید در مسیر حکمت قدم بردارید، به نام خدا از شما می خواهم که به دعوت عیسی مسیح به شما تسلیم شوید تا ببایید و ازادانه از اب زندگی بنوشید.

پیام او برای شما این است:

نزد من ببایید، ای همه شما که زحمت می کشید و بار سنگین دارید، من شما را آرام خواهم داد. یوغ مرا بر خود بگیر و از من یاد بگیر. زیرا که من فروتن و دل هستم و برای جانهای خود ارامی خواهید یافت. زیرا یوغ من اسان است و بار من سبک است" (متی 11: 28-30).

چرا داری به دشمنیت شیطان خدمت میکنی؟ تنها پاداشی که او برای شما دارد مرگ است. عیسی می گوید اگر شما مایل و مطیع باشید، نه تنها امید سعادت ابدی را خواهید داشت، بلکه باید خیر زمین را نیز بخورید.

دست های او کاملاً باز است تا گناهان شما را ببخشد و پاک کند. او شما را مجبور به پرستش او نخواهد کرد. او مهربان و خالق است. او به شما قدرت انتخاب داده است تا انتخاب کنید که به چه کسی خدمت خواهید کرد.

من از شما می خواهم که نزد عیسی ببایید تا بتوانید در این دنیای کنونی و در جهان آینده زندگی جاودانی داشته باشید.

شهادت برادرم

برای شروع، به لطف خدا، برادر من که قبلاً یک مسلمان پرشور بود، اکنون فرزند خدا است، که توسط خون کفاره بره، خداوند ما عیسی مسیح نجات یافته است. نه تنها، بلکه او در حال حاضر یک ناظر دولتی است..... کلیسا، مایوگوری، ایالت بورنو نیجریه. هنگامی که او از قدرت سرکوب این نیروی شیطانی به نام خدا تبدیل شد، پدرم، که یک مسلمان و یک عامل و یک پیرو معمولی محمد است، در مورد توطئه برای کشتن او رفت. در اطاعت از فرمان خدا بود که هر کسی که از دین اسلام خارج شود، باید طرد شود یا به هر وسیله ای کشته شود. بنابراین، پدرم شمشیری برداشت تا جسد برادرم را سوراخ کند. او می خواست او را بی خبر بگیرد.

بلافاصله، روح القدس که مراقب فرزندان است و هرگز اجازه نخواهد داد که یک مو بر روی سر آنها کنده شود، برادرم را با بلند کردن او در هوا و پرتاب او از فاصله دور نجات داد. هنگامی که برادرم برگشت، پدرم را دید که شمشیری را که بخشی از پارچه برادرش را بریده بود و مستقیماً به زمین رفته بود، پنهان کرده بود. خدا را شکر.

با این حال، پدرم راه های دیگری را امتحان کرد تا برادرم را زندانی کند، اما خداوند در کنار او ایستاد، زیرا او ماموریتی برای انجام زندگی مردان از طریق او داشت. او یک وزارت پویا دارد و من معتقدم که به همین دلیل بود که خداوند او را حفظ کرد.

دردسر من هنوز پدرم را دوست دارد. او کارهای زیادی برای دلجویی از او و اشتی دادن هر دو آنها انجام می دهد، اما پدرم او را به عنوان دشمن شماره یک خود در نظر می گیرد تا حدی که حتی اگر برادرم یک میلیون نابرا به او دهد، خوشحال نخواهد شد. او از پسرش به خاطر در اغوش گرفتن زندگی بسیار متنفر است. این است که به شما بگویم خواننده، ماهیت روح یا خدایی که مسلمانان خدمت می کنند.

من خدا را شکر می کنم که برادرم هنوز پدر ما را در اطاعت از عیسی مسیح دوست دارد که می گوید: "دشمنان خود را دوست داشته باشید، به کسانی که از شما متنفرند، خوب عمل کنید." هر چه کسی علیه شما برنامه ریزی می کند، به یاد داشته باشید که مسیح هنوز زنده است و هیچ نمی تواند به شما آسیب برساند. بلکه او در حالی که در برابر شما خم شده است، از شما می خواهد که خدایتان را از شما بخواهد.

من به خدا اعتقاد دارم که پدرم در راه صلیب ناهموار قدیمی است، زیرا ما روزانه برای او دعا می کنیم. خداوند شروع به کار بر روی او کرده است و من می دانم که او او و بقیه برادران من را به نام عیسی ملاقات خواهد کرد.

من می دانم که این نه با قدرت و نه با قدرت است، بلکه توسط روح خدا است. آمین.

خدا را شکر که به برادر بزرگترم لطف کرد. امروز، او یک فرد مهم است که هیچ فکر نمی کرد که در زندگی پس از تغییر دین او به چیزی تبدیل شود. خداوند در آن روزها از یک مبلغ برای حمایت از فعالیت های علمی خود استفاده می کرد تا زمانی که خود را تحقق داد. انجام چه کاری برای خدا دشوار است؟ حتی اگر پدر، مادر، برادر و دوستان شما را رد کنند، فقط به سرچشمه زندگی بروید، این خدا است و او تمام نیازهای شما را تامین خواهد کرد.

ما بنیاد بوکوحرام را بنا نهادیم

او بیش از ۵۰ سال پیش در مایدوگوری، پایتخت ایالت بورنو در یک خانواده مسلمان به دنیا آمد و به عنوان یک بنیادگرا با آموزش افراطی در نیجریه و خارج از کشور بزرگ شد. همه چیز در سال 1983 تغییر کرد، زمانی که او به مسیحیت تبدیل شد. در حال حاضر یک پیامبر برجسته، بنیانگذار / رئیس جمهور انجیلی کتاب مقدس وزارتخانه های بین المللی، جوز، فلات دولت، میزبان سردبیر اخبار، Ajibola Abayomi، در مقر کلیسای خود، جایی که او داستان سفر خود را در مسیحیت گفت، چگونه او از نه تلاش ترور فرار کرد و آینده نیجریه را پیش بینی کرد.

وقتی شما در مورد پیشینه بنیادگرای خود صحبت می کنید، آیا به آن مشابه بوکوحرام اشاره می کنید؟

ما پایه و اساس آن را گذاشتیم. اگر کتابی را که من در سال ۱۹۹۴ نوشتم بخوانید، به مناطقی که در آن آموزش دیدم توجه خواهید کرد. شما می توانید کشف کنید که اینها سنگرهای فرقه های بوکوحرام امروز هستند. من این کتاب را در سال ۱۹۹۴ نوشتم، زمانی که بوکوحرام وجود نداشت. جهان در سال 2009 در مورد بوکوحرام مطلع شد. آنچه من سعی می کنم بگویم این است که آن مکان هایی که من بوکس، چریک و Man o War را آموزش دادم، امروز پایگاه های بوکوحرام هستند. به ما گفته شد که این یک ایدئولوژی مبتنی بر آموزه های افراطی در اسلام توسط محققان ما است. پدر من یک مسلمان فداکار است و اکنون حدود 104 ساله است. من به پیامبر اسلام (ص) ایمان آورده ام، اما هرگز او را به عنوان مسیح باور نکرده ام. این یک فرهنگ و سبک زندگی بود تا زمانی که عیسی مسیح به من ظاهر شد. من یک برخورد رو در رو با مسیح داشتم.

چه شکلیه؟

عیسی شبیه یک امریکایی نیست. او شبیه کسی از خاورمیانه است. او به رنگ قهوه ای بود. چشمانش برق میزد. این چیزی بود که باعث شد من تسلیم او شوم، زیرا در چهره او می توانستید عشق را ببینید.

چه دستورالعمل خاصی به شما داد؟

او بهشت و جهنم را به من نشان داد. اون منو برد اونجا من افرادی را دیدم که به من ایمان شدید به جهنم و برخی از خویشاوندانم را اموختند. وقتی تسلیمش شدم هیچ اجباری وجود نداشت.

راه جهنم یا بهشت روی زمین کجاست؟ آیا هنوز هم می توانید جایی را که هنگام ملاقات با مسیح سفر کردید به یاد داشته باشید؟

نه، اینطوری نه پس از مرگ انسان، او با مسیری روبرو می شود که طبق اعمالش در زمین دنبال می کند. اگر بهشت است، به ابدیت می روید و اگر جهنم باشد، به آنجا می روید. پس از مرگ یک مرد، قضاوت آغاز می شود، با توجه به کتاب مقدس.

چطور با همسرت آشنا شدی؟ اون مسلمان بود و تو بهش دین دادی؟

او از بخش جنوبی ایالت بورنو است که یک منطقه تحت سلطه مسیحیان است. او یکی از شاگردان من و یکی از اعضای کلیسای من بود. وقتی میخواستم ازدواج کنم، خدا درباره او با من صحبت کرد و گفت: «این همسر توست.» راستش هیچوقت نمیخواستم ازدواج کنم من می خواستم مانند پولس رسول در کتاب مقدس زندگی کنم و مجرد باشم تا کار خداوند را انجام دهم زیرا خطر ازدواج را می دانم. من به چهره ها نگاه نمی کنم. من سازش نمیکنم

با ازدواج الان، سازش کردی؟

نه، به خدا مربوط میشه او دستور داد که من باید پیش بروم و او به من فیض داد. من حدود 20 سال پیش ازدواج کردم.

ما پیش بینی های شما را در طول سال ها دنبال کرده ایم، چگونه می توانید این اظهارات را بیان کنید؟

این یک ارتباط الهی است. در واقع طبیعی نیست. قبل از اینکه سال به پایان برسد، خدا با من تماس می گیرد و با من صحبت می کند، همانطور که ما در حال حاضر در مورد آنچه که در سال جدید اتفاق می افتد صحبت می کنیم و من آنها را نقطه به نقطه می نویسم. هنگامی که خداوند به من نشان داد که در ایالت ریورز چه اتفاقی می افتد، همه چیز قبل از طوفان سیاسی فوران کرد. پیشگویی یک پیام الهی است که به شما کمک می کند تا کار درست را انجام دهید. این به این نیست که شما را مجبور به انجام کاری که از شما انتظار نمی رود انجام دهید. وقتی خداوند به من گفت که فرماندار روتیمی اماچی اظهاراتی خواهد کرد که سیاست را تا حدی گرم خواهد کرد که او استیضاح خواهد شد، من در مورد آن به ملت گفتم. دلیل پیشگویی این بود که مردم از قبل خود را در چشم انداز درست قرار دهند. وقتی لرد سال گذشته درباره بحران حزب دموکراتیک خلق (PDP) با من صحبت کرد، همه چیز عادی بود.

وقتی پیش بینی های شما پیش بینی می شود چه احساسی دارید؟

شماره یک، من خدا را جلال می دهم. باز هم به ما می گوید که امید وجود دارد. خداوند ما را به شهادت نرساند. بزرگترین چیزی که می تواند برای یک خانواده و یک ملت اتفاق بیفتد این است که کسی را داشته باشیم که در مورد چیزهای شیطانی که می آیند به آنها بگوید و از قبل به آنها هشدار دهد. اگر مردم به او گوش دهند، محافظت خواهند شد و اگر این کار را نکنند، با عواقب آن روبرو خواهند شد. بنی اسرائیل شکست خوردند و بر اساس رابطه خود با پیامبرانی که خدا در زمان های مختلف برای آنها مطرح کرد، موفق شدند. در کتاب مقدس، خدا گفت: "من به شما یک چوپان است که پس از قلب من است." صرف نظر از تخصص یا حرفه شما، شما نمی توانید بدون چوپان راست از خدا به خوبی انجام دهید. اگر چوپان راست از خدا بیش از زندگی شما باشد، همه چیز در اطراف شما از نظر مالی و اقتصادی شما تغییر خواهد کرد، زیرا فرد به چهره شما نگاه نمی کند و یا توسط ارزش مادی شما فریب خورده است. به همین دلیل است که من می توانم به چشمان مردم نگاه کنم و حقیقت را به آنها بگویم، مهم نیست چه اتفاقی می افتد. چیز دیگر این است که وقتی کسی را می بینم که به سمت گودال می رود، دردناک است. من در برابر خدا ناله می کنم تا او را رحمت کنم. انسان ها می توانند بسیار سرسخت باشند و تا زمانی که شلاق نمی خورند، قبل از اینکه قدم های خود را به خدا بازگردانند، شلاق نمی خورند.

خدا درباره آینده این کشور به شما چه می گوید؟

چیزی که من در مورد نیجریه می بینم عالی است. خدا به این کشور علاقه دارد. او در ابتدا زمانی که ملت نامگذاری شد، درگیر بود. خدا نیجریه را به عنوان یک ملت اعلام کرد.

اما این همسر سر لرد لاگگارد بود که کشور را نیجریه نامگذاری کرد؟

نه، خدا در تشکیل نیجریه دخیل بود. به طور انتقادی به آن نگاه کنید. جنوب و شمال متعلق به ملت های مختلف بودند، اما خدا را خوشحال کرد که ما را به یک ملت تبدیل کند. نیجریه در حال رفتن به نجات بسیاری از چیزهایی که در جهان قبل از آمدن مسیح. نیجریه محل امید برای جهان خواهد بود. از نظر اقتصادی این کشور ابرقدرت جهان خواهد بود. آنچه ما در حال حاضر از آن عبور می کنیم فرایندی است که ما را برای احیای بزرگ و چرخش اماده می کند. فرایند تحول شامل پاک کردن همه چیزهای ناپاک قبل از زمان تعیین شده است. در یک روز، خدا می تواند یک ملت را بالا ببرد.

به عنوان یک مرد جوان، آیا زمانی وجود نداشت که شما از وزن قدرت معنوی در شما احساس خستگی کنید؟

ممکن است تعجب کنید که من بالای 50 سال هستم. خدا به ارمیا چه گفت؟ ارمیا به خود به عنوان یک بسیار کوچک برای انجام پیام خدا نگاه کرد و خدا گفت: "این توسط قدرت یا قدرت نیست، بلکه توسط روح من است." اگر خدا نبود، چگونه میتوانستم از ۹ تلاش برای ترور فرار کنم؟ چگونه از تیراندازی از فاصله نزدیک جان سالم به در می بردم و هنوز زنده بودم؟ این از طریق قدرت مافوق طبیعی خدا است.

وقتی تیر خوردی کجا درمان شدی؟

گلولة وارد من نشد. میخوای منو برای چی درمان کنی؟ گلولة وارد من نشد.

خب، چطوری تونستی فرار کنی وقتی قاتلین محاصرهت کردن؟

من توسط مردان مسلح در راه من به Maiduguri، زادگاه من احاطه شده بود. به من هشدار داده شده بود که نیام اما سرسختانه رفتم زیرا انجا محل تولد من است. من نمی توانم بترسم چون ترسو نیستم. من هرگز به عنوان یک بزدل بزرگ نشده ام. من به عنوان یک مبارز بزرگ شدم اما اکنون یک مبارز خداوند، عیسی مسیح هستم. من به دیدن مردم و تقویت کلیسا رفتم زیرا کلیسا در انجا ازار و اذیت می شد. کشیشان انجا کشته شدند و قاتلان مرا با اسلحه هایشان محاصره کردند، اما خداوند راه خود را داشت. ما فرار خواهیم کرد و هرگز از موطنه انجیل با وجود ازار و اذیت خسته نخواهیم شد.

بحران در ایالت فلات ادامه دارد، شما به عنوان پیامبر خدا انجا هستید، او به شما چه می گوید؟

همیشه یک دوره در تاریخ بشریت وجود دارد که زمان های اشفته برای شکل گیری چیزها اتفاق می افتد. شما زمان طوفان و آرامش و مرحله ای را دارید که همه چیز در خط قرار می گیرد. این باید در زندگی فرد اتفاق بیفتد در غیر این صورت ساعت باشکوه نخواهد آمد. این همه مردم را تکان می دهد تا بدانند که بدون خدا نمی توانند به موفقیت برسند و این بی عدالتی به نفع هیچ ملتی نیست. این چیزها اتفاق می افتد تا مردم را از بی عدالتی دور کند و همه چیز را با بیدار کردن آنها در خط قرار دهد. ایا می دانید که بحران به طور ناگهانی اقتصاد ایالت پلاتو را دوباره بیدار کرده است؟ افرادی که قبل از اینکه به طور ناگهانی راه خود را به آنها پیدا کنند، به کسب و کارهای خاصی وارد نشده اند و آنها عالی هستند. شما می توانید ترافیک را در کشور ببینید. قبلا اونجا نبود شما می توانید توسعه را در همه جا ببینید. نگاهی به شاخص ها؛ شما مشاهده می کنید که ایالت فلات امن ترین ایالت در کل منطقه شمالی است.

ایا شما می گوید خدا از خون مسیحیان به عنوان پاکسازی برای شمال استفاده می کند؟

خب، ما داریم بهایش رو میپردازیم این هزینه خون کسی است که تغییر ایجاد کند. کتاب مکاشفه می گوید: "ما با خون بر بره و کلام غرامت غلبه کردیم"، اما آنها زندگی خود را نجات نمی دهند و این چیزی بود که اتفاق افتاد. ما فرار نکردیم. ما تصمیم گرفتیم حتی در نقطه مرگ بمانیم. خون روحهای بیگناه برای عدالت فریاد خواهد کرد. در شمال اکنون نیروی ویژه امنیتی آمده است و واحدهای بوکوحرام اخراج می شوند و رهبران آنها دستگیر می شوند. این خون شهادت است که برای عدالت فریاد می کشد. شمال دوباره رشد خواهد کرد. خدا به من گفت که شمال مشکل را به نیجریه آورد و همان شمال مشکل را حل خواهد کرد. این منطقه نیروی بزرگی خواهد بود که نیجریه به آن تکیه خواهد کرد.

به نظر شما راه خروج از مشکل بوکوحرام چیست؟

من قبلا راه خروج را داده ام. این را در سال 1994 گفتم. من همچنین در سال 1983 در مورد آن صحبت کردم، زمانی که من یک مسیحی شدم. در آن زمان، راه حل ساده بود زیرا در مکان هایی که ما مراکز خود را داشتیم، زمانی که من مسلمان بودم، ما بر اسلامی شدن نیجریه اصرار داشتیم. یکی از راه ها این است که دولت در حال حاضر چه کاری انجام می دهد. راه دیگر این است که یک مزرعه ایجاد کنید. می بینید، موضوع الماجیری به آن سادگی که فکر می کنید نیست. شما می توانید تصور کنید که وقتی ۱۰۰ نفر از اعضای بوکوحرام کشته می شوند، دوباره هزاران نفر ظاهر می شوند. مزرعه همچنین به عنوان یک اردوگاه که در آن آنها توسط معلمان که واقعا "متمدن" آموزش داده می شود خدمت می کنند. پس از آن، الماجیری ها با این ترتیب، رویکرد درست به زندگی را آموزش می دادند.

ما هرگز در مورد مسیحی شدن هیچ کشوری نشنیده ایم، ایا این بدان معنی است که ایمان مسیحی در مورد تبدیل دیگران به خود زحمت نمی دهد؟

مسیحیت هرگز بر اساس زور یا اجبار تاسیس نشد. بستگی به رهبر دارد. مسیح نرم است. اگر من پرخاش گر باشم، اکثر پیروانم تهاجمی خواهند بود. به همین دلیل است که ملت ها بر اساس نوع رهبران مسئول ظهور و سقوط می کنند. ما امروز در بخش شمالی نیجریه به دلیل خودخواهی و ماهیت رهبرانی که داریم رنج می بریم. آنها ثروت مردم را برای خودشان جمع می کنند و به جای توسعه آنها بآدام زمینی به توده ها می دهند. در مورد ایمان هم همینطور است. عیسی با یک انجیل ساده از پادشاهی آمد و به شما می دهد انتخاب کنید اما این مورد در اسلام نیست. اگر تاریخ را بررسی کنید، شمال افریقا چگونه ملتها را اسلامی کرد؟ اسلام چگونه به عربستان سعودی آمد؟ جنبش عثمان دن فودیو چگونه وارد نیجریه شد؟ اگر تاریخ را مطالعه کنید، توجه داشته باشید که حمله فولانی در برخی از جوامع نیجریه از یک الگوی نوشته شده پیروی می کرد. کسانی که نمی خواستند به اراده خدا تسلیم شوند، به عنوان دشمن کشته شدند، اما در مسیحیت، چیزی شبیه به آن وجود ندارد. آزادی وجود دارد. در نهایت این خدا است که قضاوت خواهد کرد و من به او اعتماد دارم. ما آنچه را که ستیزه جویی اسلامی نامیده می شود، که بنیادگرا است، و اسلام، که جنبه صلح امیز دین است، برای کسانی که واقعا خدا را می خواهند، داریم. آنها مسلمانان میانه رو هستند اما افراط گرایان آنها را به عنوان سازگار می بینند و به آنها حمله می کنند و آنها را بت پرست می نامند. آنها بر این باورند که مسیحیان با آنها هستند و از دستورات قرآن پیروی نمی کنند. در شمال، سیاستمدارانی که بوکوحرام را تشویق می کنند، کسانی هستند که برای تخریب منطقه با پرداخت هزینه به مهاجمان برای بازدید از خشونت بیشتر علیه مردم، فشار می آورند، زیرا آنها می خواهند آموزه ها و آموزه های خود را تحقق دهند.

ما از مردان خدا گفته ایم که به زودی انقلابی در کشور رخ خواهد داد. میبینی این اتفاق میفته؟

دست خدا بر نیجریه است و او در حال رفتن به قضاوت هر که ایا شما مسلمان یا مسیحی هستید. او این کشور را دوست دارد و قصد دارد ملت را از طریق پاکسازی در زمان خود به پایه و اساس آن تکان دهد.

ایا شما هنوز هم به مردم در کشور خود موعظه می کنید؟

بله. من طرد شده بودم. من از ۹ تلاش برای ترور جان سالم به در بردم اما امروز داستان متفاوت است. هر دو مسلمان و مسیحی در خانواده من در حال حاضر یکی هستند. ما غذا می خوریم و با هم پیوند می خوریم. پیش از این، نام مسیح را نمی توان در خانه پدرم ذکر کرد. امروز او برای این اتفاق برکت داد.

ایا تا به حال از رد کردن شما پشیمان شده است وقتی که مسیح را پذیرفتید؟

بله، او این کار را کرد، زیرا او رد را از جهل انجام داد. به همین دلیل است که ما باید یکدیگر را درک کنیم. به زودی در این کشور یک چرخش وجود خواهد داشت.

اقتصاد شمال در حال نابودی است. ایا امیدی وجود دارد که خدا مداخله کند؟

قطعاً خواهد کرد. تاریخ ملت های بزرگ مانند امریکا و بریتانیا را بررسی کنید. انها توسط جنبش کواکرها توسعه یافتند که در انگلستان در زمانی که اقتصاد پایین بود و مردم دختران خود را برای فحشا می دادند، مطرح شد. انها پیوریتن هایی بودند که سیستم ها را به دلیل ایمانشان به مسیح توسعه دادند. انها کسانی بودند که بریتانیا را توسعه دادند و این در نیجریه اتفاق خواهد افتاد.

شما در حال ساخت یک ساختمان 12 طبقه در جوز هستید. ایا این بخشی از ترافیک است که شما در مورد ان صحبت می کنید؟

این جایی است که مردم از سراسر جهان برای پرستش خدا می آیند. به یاد داشته باشید، خدا در کتاب مقدس گفت: "من انها را به سرزمین مقدس می اورم و در انجا به انها شادی می دهم." محل مسیح یک چرخش ذکر شده برای هر روح است. بریتانیا هرگز یک ابرقدرت نبود، اما خدا ثروت کشور را تغییر داد. المانی ها قبل از اینکه خدا تاریخ انها را تغییر دهد، مست و خودسر بودند. امروز انها یکی از بهترین کشورهای جهان هستند. المان ماشین های بزرگی را توسعه داده است که تمام جهان به ان افتخار می کند. همه اینها از طریق قدرت دعا اتفاق افتاد. کره جنوبی فقیر بود اما خدا مداخله کرد و امروز ملت بزرگی است. مسیحیان شمال امروز مورد ازار و اذیت قرار می گیرند. خون انها برای عدالت گریه خواهد کرد. خدا گوش خواهد داد و همه چیز برای همیشه در سراسر نیجریه اشکار خواهد شد.